

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 7, Autumn 2021, 125-148
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.35564.2191

A Critical Review on the Book “*After Method; Mess in Social Science Research*”

Rahman Sharifzadeh*

Abstract

The book “*After Method; Mess in Social Science Research*” written by English philosopher and sociologist John Law, is one of the few books which explores the method itself philosophically-sociologically. “*After Method*” explores and challenges the metaphysical assumptions and normativities of conventional methods and tries to provide an alternative approach toward method. The book also rethinks practices, purposes, and expression techniques of conventional methods through a variety of case studies. This book advances the discussion in the space of constructivism and actor-network theory; however, in the author's opinion, it goes beyond these two in several places, particularly in the discussions related to indefiniteness and multiplicity. In this article, we will lay out the most important claims and positions of this book and discuss also some of its shortcomings.

Keywords: Method, Method Assemblage, Multiplicity, Practice, Enactment.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* Assistant professor, faculty member of Iranian Research Institute for Information Science and Technology (Irandoc), Tehran, Iran, Sharifzadeh@irandoc.ac.ir

Date received: 27/03/2021, Date of acceptance: 11/09/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیست‌ویکم، شماره هفتم، مهر ۱۴۰۰، ۱۲۷ - ۱۴۸

سیاست هستی‌شناسانه در جهان‌های چندگانه

نقد و بررسی کتاب

After Method: Mess in Social Science Research

(پساروش؛ آشفتگی در پژوهش علوم اجتماعی)

رحمان شریف‌زاده*

چکیده

کتاب پساروش: آشفتگی در پژوهش علوم اجتماعی، نوشته جان لایلسوف و جامعه‌شناس انگلیسی است. این کتاب از معدود کتاب‌هایی است که خود روش را مورد کاوش فلسفی - جامعه‌شناختی قرار می‌دهد. کتاب پساروش مفروضات متافیزیکی و هنجارمندی‌های روش‌های متعارف را می‌کاود و به چالش می‌کشد و می‌کوشد رویکرد بدیلی را به روش در اختیار گذارد که منعطف‌تر، سخاوتمندتر و در عین محتاط‌تر و کم‌گوی‌تر باشد. همچنین این کتاب با بهره‌گیری از موردکاوی‌های متعددی، کردار، هدف، و ابزارهای بیانی روش‌ها را مورد بازاندیشی قرار می‌دهد. این کتاب در فضای برساخت‌گرایی و نظریه کنشگرشبه‌که بحث را پیش می‌برد، با این حال به زعم نویسنده در چندجا، به‌ویژه در بحث‌های مربوط به عدم تعیین و چندگانگی، از این دو فراتر می‌رود. در این مقاله مهم‌ترین دعاوی و مواضع این کتاب را طرح خواهیم کرد و توضیح خواهیم داد و نیز برخی از کاستی‌های آن، از جمله برخی بی‌دقتی‌ها در بیان مطالب و مواضع کتاب درباره برساخت‌گرایی، را به بحث خواهیم گذاشت.

کلیدواژه‌ها: روش، هم‌بندی روش، چندگانگی، برساخت، وضع.

* استادیار فلسفه علم و فناوری، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک)، تهران،

ایران، Sharifzadeh@irandoc.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

۱. مقدمه

روش‌های استاندارد کمی و کیفی علوم اجتماعی چه تصورات یا مفروضاتی درباره جهان دارند و با این تصورات چه چیز به دست می‌آورند و چه چیز از دست می‌دهند؟ این پرسشی است که کتاب *پساروش؛ آشفتگی در پژوهش علوم اجتماعی* می‌کوشد آن را تحلیل کند و به آن پاسخ دهد. این کتاب با عیان‌کردن مبانی و مفروضات متافیزیکی روش‌های کنونی، که آن‌ها را مفروضات متافیزیکی اروپایی-آمریکایی می‌خواند، در پی این است که محدودیت‌های این روش‌ها را نشان دهد و استدلال کند که جهان لزوماً آن چیزی نیست که این روش‌ها در پی بازنمایی آنند. جهان بسیار سیال‌تر و نامعین‌تر، پراکنده‌تر، و پیچیده‌تر از آنی است که این روش‌ها به تصویر می‌کشند. در نتیجه در عین اینکه این روش‌ها در جاهایی می‌توانند مفید باشد و عملاً چنین هم هستند حساست و امپریالیسم روش‌شناسانه‌شان باعث می‌شود که از بسیاری از روش‌های بدیل با مفروضات متافیزیکی متفاوت غافل شوند و آگاهانه یا ناآگاهانه آن‌ها را سرکوب کنند. نتیجه این سرکوب این است که از فهم بسیاری از جوانب جهان درمی‌مانیم یا فهمی معوج از آن‌ها به دست می‌آوریم. این را از سه جمله نخست کتاب می‌توان دریافت: «چه روی می‌دهد وقتی علوم اجتماعی سعی می‌کند تا چیزهای پیچیده، پراکنده، و آشفته را توصیف کند؟ ادعا خواهیم کرد که آن‌ها را به گند می‌کشد» (Law, 2004: 2). بنابراین این کتاب در عین حفظ روش‌های فعلی، مدعی است که آن‌ها ناکافی و کوتاه‌نظرند و نیاز است که رویکرد انعطاف‌پذیرتر و سخاوتمندانه‌تری نسبت به روش داشته باشیم. «این کتاب به شکلی ثابت‌قدم از شیوه‌ای اندیشیدن درباره روش دفاع می‌کند که گسترده‌تر، انعطاف‌پذیرتر، گشاده‌دست‌تر، و از جهات خاصی کاملاً متفاوت از شیوه بسیاری از برداشت‌های متعارف است» (ibid: 4).

کتاب *پساروش* در فضای برساخت‌گرایی، نظریه کنشگرشبهه و نیز آنچه اخیراً مطالعات مادیت (Materiality studies) گفته می‌شود دعاوی روش‌شناسی، هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی قابل توجهی را مطرح می‌کند و برای این کار از چندین موردکاوی تجربی و نیز از ایده‌ها و اندیشه‌های جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان و اندیشمندان علم و فناوری متعددی از جمله برونو لاتور، استیو ولگار، بری بارنز، ویکی سینگلتن، آنه‌ماری مول، مرلین استراترن، هلن ورن، و دونا هاراوی، کمک می‌گیرد. با این حال نویسنده مدعی است که از

برساخت‌گرایی فراتر می‌رود و به نوعی نظریه وضع (enactment)، یا وضع‌گرایی، یا آنچه وی واقع‌گرایی وضع می‌خواند (ibid: 141) می‌رسد.

در این مقاله مهم‌ترین دعاوی این کتاب را به بحث و بررسی خواهیم گذاشت. نخست اجازه دهید به‌اجمال درباره نویسنده کتاب، جان لا، و جایگاه این کتاب بحث کوتاهی داشته باشیم.

۲. درباره نویسنده و کتاب

جان لا (۱۹۴۶-) فیلسوف و جامعه‌شناس انگلیسی از افراد شاخص مطالعات علم و فناوری، یا علم، فناوری و جامعه (اس‌تی‌اس) است: «من گرایشی بین‌رشته‌ای دارم، تاحدی جامعه‌شناس‌ام و تاحدی متعلق به حوزه اس‌تی‌اس»^۱. وی را در کنار برونو لاتور و میشل کالون از بنیان‌گذاران و توسعه‌دهندگان نظریه کنش‌گر شبکه (ای‌ان‌تی) (actor-network theory (ANT)) می‌شناسند که یکی از رویکردهای مهم در مطالعات علم و فناوری است. با این حال وی بعدها به همراه برخی از مردم‌شناسانی که قبلاً اشاره کردم مطالعاتی انجام داد که از نظریه کنش‌گر شبکه فراتر می‌رود. این مطالعات که با نظریه کنش‌گر شبکه و پس از آن (۱۹۹۹) آغاز شد و گاهی مطالعات «پسا-ای‌ان‌تی» خوانده می‌شوند (Gad and Jensen, 2010). کتاب پسا‌روش؛ آشفستگی در پژوهش علوم اجتماعی نیز در حوزه پسا-ای‌ان‌تی قرار می‌گیرد. در این مقاله به این موضوع بازخواهیم گشت.

وی هم‌اکنون استاد دانشگاه آزاد انگلستان است. از لا کتاب‌ها و مقالات متعددی در زمینه فلسفه علوم اجتماعی و نیز مطالعات علم و فناوری به چاپ رسیده است که می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. علم برای عالمان اجتماعی (۱۹۸۴)؛
۲. سازماندهی کردن مدرنیته: نظم‌دهی اجتماعی و نظریه اجتماعی (۱۹۹۴)؛
۳. داستان‌های هواپیما؛ مرکز‌زدایی از شیء در فنا‌علم (technoscience) (۲۰۰۲)؛
۴. پیچیدگی‌ها؛ مطالعات اجتماعی کردارهای دانش (۲۰۰۲)؛
۵. پسا‌روش؛ آشفستگی در پژوهش علوم اجتماعی (۲۰۰۴)؛

هم‌چنین وی ویراستار و هم‌نویسنده (co-writer) کتاب‌های مهمی عمدتاً زمینه مطالعات علم و فناوری بوده است از جمله: ۱. قدرت، کنش، و باور؛ یک جامعه‌شناسی

جدید دانش (۱۹۸۴)؛ ۲. جامعه‌شناسی هیولاها؛ جستارهایی درباره قدرت، فناوری و سلطه (۱۹۹۱)؛ ۳. شکل‌دادن فناوری، ساختن جامعه (۱۹۹۲)؛ و ۴. نظریه کنش‌گر شبکه و پس از آن (۱۹۹۹). غیر از این مقالات زیادی را در زمینه‌های مشابهی منتشر کرده است و در سال‌های اخیر انتشارهای وی بیشتر در قالب مقالات بوده است.

کتاب *پساروش؛ آشفستگی در پژوهش علوم اجتماعی* در سال ۲۰۰۴ در دوست صفحه توسط انتشارات راتلج منتشر شده است. عنوان انگلیسی کتاب «*After Method; Mess in Social Science Research*» است که به شکل تحت‌اللفظی می‌توان آن را «پس از روش؛ آشفستگی در پژوهش علوم اجتماعی» ترجمه کرد. «پس از روش» دلالت به فرارفتن و گذشتن از الزامات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی روش‌های متعارف علم به طور کلی و علوم اجتماعی به طور خاص دارد. منظور از روش‌های متعارف روش‌های کمی، کیفی و ترکیبی هستند. هرچند روش‌های کیفی در نظر لا انعطاف‌پذیری و آمادگی بیش‌تری برای پذیرش رویکردهای بدیل دارند. در پیشگفتاری که نویسنده محترم برای خوانندگانی فارسی ترجمه این کتاب نوشته است^۳ وی می‌گوید: «برخی پژوهشگران (و شاید به‌طور خاص دانشجویانی که با روش‌های کیفی کار می‌کردند) [با خواندن این کتاب] نفس راحتی کشیدند. این کتاب به آنچه آن‌ها به تجربه می‌دانستند مشروعیتی علمی می‌داد؛ اینکه پژوهش هیچ‌گاه در عمل تمیز و زلال نیست. بلکه فرایندی کم‌وبیش موضعی (*ad hoc*) است که نیازمند کوتاه‌آمدن‌های زیادی [از قواعد سفت‌وسخت روش] است» (پیشگفتار نویسنده).

بنابراین منظور نویسنده از «پس از روش» این نیست که روش را کنار بگذاریم این کار چنان‌که خود نویسنده اذعان می‌کند (4: 2004) نه ممکن است نه مطلوب، بلکه به این معناست که از پارادایم یا چهارچوب هستی‌شناختی/معرفت‌شناختی‌ای که روش‌های رایج پیش می‌نهند گذر کنیم و رویکردی گشاده‌دست‌تر و منعطف‌تر به روش در پیش گیریم. البته این گذار به نقد هم می‌انجامد اما نه نقد خود روش‌ها بلکه نقد پیش‌فرض‌ها و هنجارمندهای (*normativity*) این روش‌ها (ibid). کتاب در هشت فصل نگاشته شده است. عناوین فصل‌ها چنین‌اند: ۱. پساروش: یک مقدمه؛ ۲. کردارهای علمی؛ ۳. جهان‌های چندگانه؛ ۴. نتایج سیال؛ ۵. اشیای گریزان؛ ۶. صورت‌های نامتعارف؛ ۷. تخیل و روایت؛ ۸. نتیجه‌گیری: سیاست هستی‌شناسانه و پس از آن. غیر از فصل نخست و پایانی، نویسنده

در هر فصل بحث خود را در قالب یک یا دو مورد مطالعاتی در زمینه‌های گوناگون پیش می‌برد.

۳. مواضع و ادعاهای اصلی کتاب

این کتاب با بحث‌های هستی‌شناختی آغاز می‌شود. چنانکه در مقدمه اشاره‌ای کوتاه‌تری کردیم کتاب مدعی است که روش‌های متعارف جهان را به شکلی ایستا، معین، با مقولاتی مشخص و متمایز تصویر می‌کند درحالی‌که جهان چنین نیست. این تصور شاید برآمده از مرده‌ریگ دیدگاه مکانیستی در فلسفه علوم طبیعی باشد. باین حال نویسنده چندان ریشه آن را نمی‌کاود. لا می‌گوید می‌توانیم به جهان «به مثابه یک ابرگرداب یا یک جریان درهم‌کوب بیان‌دیشیم. جهان را مملو از جریان‌ها، تلاطم‌ها، سیاله‌ها، گرداب‌ها، تغییرات پیش‌بینی‌ناپذیر، طوفان‌ها، و با لحظاتی از سکون و آرامش تصور کنید» (۷). در چنین جهانی معین‌بودن، ایستایی، سکون، تمایز، صرفاً دم‌های موقتی‌ای در جریان‌های عظیم و سرشار سیاله‌ها و سیلان‌ها هستند. روش‌های متعارف تصور وارونه‌ای دارند؛ معین‌بودن و سکون اصل و قاعده است و شدن و سیالیت، تغییرپذیری، و پراکندگی اموری موقتی هستند. نویسنده می‌گوید اگر شما با روش‌های رایج سراغ چنین جهانی بروید، چیز چندانی به‌تور روش‌هایتان نمی‌افتد هرچند دست خالی هم بر نمی‌گردید. چراکه این روش‌ها گرایش به مطالعه امور ثابت، معین، ساده، و متمرکز دارند و نمی‌توانند با سیلان، نامعین‌بودگی، پراکندگی، و پیچیدگی سر کنند. نویسنده سپس وارد تحلیل پیش‌فرض‌هایی می‌شود که روش‌های متعارف درباره واقعیت یا جهان دارند و سپس در سراسر کتاب تلاش می‌کند با ارائه موردکاوی‌هایی، بسیاری از آن‌ها را به چالش بکشد.

۱.۳ واقعیت و روش

جان لا معتقد است که روش‌های متعارف دست‌کم پنج پیش‌فرض درباره جهان دارند: آنجابودگی (out-there-ness)، ناستگی (independence)، تقدم (anteriority)، معین‌بودگی (definiteness)، و یگانگی (singularity) (۲۳-۲۷). این پیش‌فرض‌ها به هم مرتبط‌اند و در واقع یک‌دیگر را تقویت می‌کنند. در وهله نخست این روش‌ها این فرض را دارند که جهانی در آنجا، در آن بیرون هست. این پیش‌فرض پژوهشگر را از ایده‌باوری

مصون می‌دارد و از جهتی واقع‌گرایی پژوهش وی را تضمین می‌کند. جان لا این پیش‌فرض را می‌پذیرد ولی به پیروی از نظریه کنشگر شبکه رابطه ما با جهان را از نوع رابطه یک سوژه اینجایی و یک جهان آنجایی نمی‌داند بلکه از درآمیختگی و تعامل گسست‌ناپذیر انسان با دیگر هستنده‌ها صحبت می‌کند. پیش‌فرض دوم (نابستگی) این تصور را القا می‌کند که سازوکار جهان مستقل از پژوهشگر است و عمل پژوهشگر در تغییر جهان نقشی ندارد، یا نباید داشته باشد. تمام سنت برساخت‌گرایی، نظریه کنشگر شبکه و پساکنشگر شبکه در مقابل چنین فرضی است. اگر شناخت، از جنس درآمیختن است در این صورت امکان نابستگی خودبه‌خود منتفی می‌شود؛ محصول نهایی پژوهش همیشه یک برساخته است. نویسنده در طول کتاب با کمک مفهوم همبندی روش (method assemblage) و چندین مفهوم و ایده دیگر در پی روشن‌سازی چنین تقابلی است. پیش‌فرض سوم تقدم جهان بر پژوهش‌گر است. این پیش‌فرض که ارتباط تنگاتنگی با دو پیش‌فرض پیشین دارد می‌گوید که جهان در پایان پژوهش همان است که پیش از شروع پژوهش بوده است (مشروط به این‌که پژوهش‌گر از روش‌های پژوهش به‌درستی استفاده کرده باشد و خود را از انحرافات که عوامل اجتماعی، سیاسی، روان‌شناختی و... می‌توانند ایجاد کنند مصون داشته باشد). این انحرافات می‌توانند هم در مطالعات کمی باشند هم در مطالعات کیفی، چنانکه تاریخ علم ویگی گویای آن است.

نویسنده برای نقد این پیش‌فرض، و همچنین پیش‌فرض بعدی، بسیار از کتاب *زندگی آزمایشگاهی* برنو لاتور و استیو ولگار (۱۹۸۶) بهره می‌گیرد و در واقع فصل دوم کتاب را به روایت کار آن‌ها اختصاص می‌دهد. لاتور و ولگار در این کتاب استدلال می‌کنند که واقعیت‌های علمی نتیجه و معلول یک فرایند مادی تولید هستند. این فرایند مادی در بردارنده شبکه ناهمگنی از امور اجتماعی (دانشمندان، سرمایه‌گذاران، و دیگر مؤلفه‌های اجتماعی)، فنی (انواع ابزارهای آزمایشگاهی یا دقیق‌تر آنچه آن‌ها دستگاه‌های نگاهشت می‌خوانند) و طبیعی (انواع مواد شیمیایی و نیز حیواناتی نظیر موش‌ها یا قسمتی از بدن خوک و...) است. اما در پایان کار وقتی که واقعیت علمی ساخته شدند این رابطه علی-معلولی وارونه می‌شود و ادعا می‌شود که واقعیت‌ها در واقع علت فرایند مادی بوده‌اند. این یعنی واقعیت‌ها پیش از فرایند مادی وجود داشتند و علت تلاش و تکاپو و درکل کردار علمی دانشمندان بوده‌اند. لاتور و ولگار علی‌رغم این وارونگی آشکار صرفاً یک پدیده ظاهری است و در طول فرایند تولید دانشمندان حتی درباره وجود خود واقعیت‌ها نیز

مطمئن و یک‌صدا نیستند چه برسد به اینکه کارشان معلول آن واقعیت‌ها بوده باشد. این مسئله را لاتور در کتاب دیگری با عنوان *علم در کنش* (۱۹۸۷)، چهره دوگانه دانشمندان می‌خواند. پیش از اتمام کار، دانشمندان برساخت‌گرا هستند ولی پس از برساخت ناگهان واقع‌گرا می‌شوند! ادعا می‌شود که واقعیت‌ها همیشه در آنجا پیش از دانشمندان منتظر کشف شدن بودند و ما کاری جز کشف آن‌ها نکرده‌ایم.

پیش‌فرض چهارم روش‌های متعارف این است که جهان کم‌وبیش معین است و موجودات آن مرزها و نیز خواص علی‌الاصول قابل تشخیص و تمییزی دارند. این پیش‌فرض نیز همانند پیش‌فرض‌های پیشین متعلق به هستی‌شناسی خاصی است و با هستی‌شناسی‌های شبکه‌ای و پویایی تقابل آشکار دارد. در یک هستی‌شناسی شبکه‌ای به جای هستومندهای مجزا با مرزهای مشخص با درهم‌تنیدگی و در نتیجه چندرگی مواجهیم. خواص یک شیء نتیجه تعامل و درآمیختگی شبکه زبانی-بزاری-اجتماعی دانشمندان و شیء هست. چنانکه لاتور در کتاب *پاستوریزه کردن فرانسه* (۱۹۹۳) می‌گوید میکروب در مواجهه با شبکه پاستور میکروب شد (و پاستور هم در مواجهه با میکروب پاستور شد). در نتیجه چنانکه لا به پیروی از لاتور و ولگار می‌گوید معین‌بودگی نتیجه کار برساخت است نه اینکه اشیا به‌نفسه مرزها و خواص معینی داشته باشند.

پیش‌فرض پنجم، یگانگی، پیش‌فرضی است که لا بیشترین حجم بحث خود را به آن اختصاص می‌دهد و برای نقد آن از برساخت‌گرایی و نظریه کنشگر شبکه فراتر می‌رود. طبق این پیش‌فرض جهان و نیز واقعیت‌ها هویتی یگانه دارند گرچه ممکن است چشم‌اندازها یا برداشت‌های متفاوت و متکثری از آن‌ها وجود داشته باشد. اجازه دهید بحث یگانگی را با تفصیل بیشتری به بحث بگذاریم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۲.۳ واقعیت‌های چندگانه

نویسنده فصل سوم را به بحث یگانگی و چندگانگی اختصاص می‌دهد. مورد مطالعاتی این فصل مطالعه‌ای است آنهماری مول درباره بیماری رگ‌گرفتگی پایین‌تنه (یا تصلب شرایین اندام تحتانی) انجام داده است. لا بر اساس کار مول ادعا می‌کند که این بیماری در پنج جا وضع می‌شود: درمانگاه، بخش آسیب‌شناسی، بخش پرتوشناسی (رگ‌نگاری)؛ بخش داپلکس^۴، و اتاق عمل. او سپس ادعا می‌کند گرچه همه این بخش‌ها در مورد تنگ‌شدگی عروق صحبت می‌کنند اما نحوه مواجهه و تشخیص در آن‌ها با هم تفاوت‌های

مهمی دارد. به عبارتی دیگر آن‌ها هرکدام با روش‌های متفاوتی با آن مواجهه می‌شوند و پس‌کرانه‌های (hinterland) متفاوتی دارند. پس‌کرانه به مجموعه عوامل ناهمگن و متکثری گفته می‌شود که برای سرپاماندن یک مجموعه روش، یا یک کردار (practice)، یا یک شیء ضروری است. مثلاً دانش‌ها و مهارت‌ها، ابزارها، مفاهیم و غیره بخشی از پس‌کرانه کردارهای فوق محسوب می‌شوند که تفاوت‌هایی با هم دارند؛ برای نمونه داپلکس از صوت‌شناسی بهره می‌گیرد در حالی رگ‌نگاری (آنژیوگرافی) از یک نظریه الکترومغناطیس قرن نوزدهمی استفاده می‌کند (۴۹). همچنین گاهی ممکن در مقابل هم بیفتند؛ مثلاً مواردی هست که یک رگ طبق رگ‌نگاری بسته است اما داپلکس آن را باز نشان می‌دهد و ممکن است یکی از دیگری قدرت بیشتری داشته و آن را به حاشیه براند. «یکی از رزیدنت‌های پرتوشناسی پرسید: «در موارد این‌چنینی، وقتی رگ‌نگاری می‌گوید «بسته» و داپلکس می‌گوید «باز»، باید کدام را باور کرد؟» دو جراح، یک‌صدا گفتند: «داپلکس» (۸۳).

لا نتیجه می‌گیرد که بیماری رگ‌گرفتگی پایین‌تنه به شیوه‌های متفاوتی وضع می‌شود. اما مسئله این است که این وضع‌ها کاملاً گسیخته از هم نیز نیستند بلکه به قول مرلین استراترن بین آن‌ها «اتصال‌های نیم‌بند» (partial connections) وجود دارد. بنابراین در نظر لا این بیماری یک چیز نیست اما بسیار چیز هم نیست بلکه چند شیء است که به نحوی به هم اتصال دارند. البته خود کسانی که درگیر این کردارها هستند

فرض‌شان این است که با واقعیت یکسانی سروکار دارند. و مطمئناً گاهی همه‌چیز روان کار می‌کند. درد هنگام راه‌رفتن، معاینه بالینی، رگ‌نگاری، داپلکس، مداخله جراحی، و آسیب‌شناسی، همه ممکن است با هم جور درآیند و یک رگ‌گرفتگی هماهنگ یگانه را تولید کنند (۵۱).

اما این جور درآمدن امری موقتی و عرضی است نه ذاتی. گاهی چنان روی هم قرار می‌گیرند که تصور امری یگانه را ایجاد می‌کنند و گاهی چندگانه می‌شوند و حتی درمقابل هم قرار می‌گیرند. باین حال از هم گسیخته نمی‌شوند و اتصال‌ها وجود دارند.

در فصل چهارم لا پژوهش دیگری را روایت می‌کند که وی با ویکی سینگلتون درباره بیماری کبد الکلی انجام داده است. آن‌ها به شکل مشابهی نشان می‌دهند که این بیماری بیمارستان و در مرکز مشاوره بیماران الکلی به دو شیوه متفاوت وضع می‌شود ولی باین حال اتصال نیم‌بندی میان آن‌ها هست. در بیمارستان متخصصان بیماری را در خود کبد (کبد الکلی شده) می‌بینند. بیماری محدود به فیزیک بیمار است. اما در مرکز مشاوره این

بیماری ابعاد اجتماعی و روانی هم دارد. این تفاوت باعث می‌شود نوع مواجهه‌ها و تجویزها درمان‌ها نیز تفاوت کند. همچنین در فصل هفتم لا بحث جالبی را درباره بومیان استرالیا مطرح می‌کند. او نشان می‌دهد که چگونه اولورو، صخره عظیم معروفی در جنوب قلمرو شمالی استرالیا، توسط بومیان و علم زمین‌شناسی به دو طریق متفاوت وضع می‌شود. در یکی این صخره در آمیختگی کاملی با زندگی کنونی و گذشته بومیان استرالیا دارد و کاملاً بر زندگی‌شان اثرگذار است و در دیگری این صخره‌ای است قابل مطالعه زمین‌شناختی مانند هر صخره دیگری. در اینجا نیز می‌توان گفت اتصال نیم‌بندی میان این دو وضع وجود دارد؛ نه گسیختگی کامل هست نه یگانگی کامل.

گسیختگی کامل به تکثرگرایی می‌انجامد و لا میان چندگانگی (multiplicity) و تکثرگرایی (pluralism) فرق می‌گذارد و زیر بار دومی که قرابت زیادی با نسبی‌گرایی دارد نمی‌رود. «ما چندگانگی را کشف می‌کنیم نه تکثرگرایی را. زیرا... واقعیت‌های متفاوت با هم همپوشانی و تداخل پیدا می‌کنند» (۶۱).

ایده دیگری که لا مطرح می‌کند و ارتباط تنگاتنگی با چندگانگی دارد این است که برخی از واقعیت‌ها می‌توانند نامنسجم (non-coherent) باشند (۹۲). متافیزیک اروپایی - آمریکایی که در پس روش‌های متعارف هستند در پی انسجام و سازگاری‌اند و تمام تلاش خود را به کار می‌بندند که روایتی کاملاً منسجم و سازگار از پدیده‌ها ارائه دهند. «مشکل متافیزیک اروپایی - آمریکایی عدم تقارنش است. به‌سادگی فرض می‌گیرد که انسجام خوب است و می‌کوشد آن را ایجاد کند. تصدیق عدم انسجام را راه نمی‌دهد... و به هر شیوه خاصی انسجام را نیز وضع می‌کند» (۹۱). لا نه تنها مدعی می‌شود که برخی واقعیت‌ها نامنسجم‌اند بلکه حتی گاهی دوام آن‌ها به این است که منسجم نیستند. بنابراین در نظر نویسنده انسجام لزوماً نه خوب است نه بد و به همین سان غیرانسجام (non-coherence). گاهی غیرانسجام امر نامطلوبی است؛ مثلاً غیرمنسجم بودن فرایند درمان بیماران کبد الکلی یکی از مواردی است که نویسنده به آن اشاره می‌کند. ولی گاهی مطلوب است؛ مثلاً نویسنده مثال یک تلمبه آبی در زیمبابوه را می‌زند که دارای چندین رویه متفاوت برای نصب، تعمیر، و مدیریت است. در واقع دولت زیمبابوه تلمبه‌های آبی را در اختیار روستاییان قرار می‌دهد ولی یک شیوه مدیریت و تعمیر را تحمیل نمی‌کند (یا اصلاً نمی‌تواند چنین کند). افراد محلی در هر روستان به شیوه خاصی آن را مدیریت و تعمیر می‌کنند. این تفاوت‌ها باعث می‌شود که شکل خود تلمبه هم در روستاها تنوع پیدا کند چراکه روستاییان

از وسایل دست‌ساز خودشان برای تعمیر آن استفاده می‌کنند. در اینجا غیرانسجام مطلوب است و تحمیل یک انسجام از سوی دولت می‌تواند کارایی تلمبه آبی را در روستاها با مشکل مواجه کند.

۳.۳ هم‌بندی روش

هم‌بندی روش یکی از مفاهیم کلیدی این کتاب است. نویسنده از طریق این مفهوم از این بحث می‌کند که پژوهشگرانی که می‌گویند روش‌مند عمل می‌کنند در عمل چه می‌کنند. هم‌بندی روش پیش‌فرض‌های متافیزیکی روش‌های متعارف را ندارد؛ در نتیجه هم‌بندی روش بسیار منعطف‌تر و سخاوتمندتر و البته کم‌گویی‌تر و محتاط‌تر از روش‌های رایج است؛ چراکه به چندگانگی و غیرانسجام میدان می‌دهد، و نیز دعاوی جهان‌شمول کنار می‌گذارد. همچنین چنانکه در ادامه خواهیم دید در مورد بیان تمثیلی و استعاره‌ی نیز روادار است. «هم‌بندی» دو دلالت معنایی مرتبط به هم دارد. نخست اینکه هم‌بندی دلالت به مرتبط‌کردن، پیوند دادن، و هم‌دسته‌کردن چیزهای مختلف و اغلب ناهمگن دارد. بنابراین پژوهش‌روشمند در عمل به معنای ارتباط دادن میان چیزهاست. دوم اینکه هم‌بندی دلالت به این دارد که کار روش نه بازنمایی بلکه ساختن روابط است.

اما ساختن روابط با چه هدفی انجام می‌شود؟ «هم‌بندی روش فرایندی پیوسته از ساختن و وضع‌کردن مرزهای ضروری میان حضور، غیاب آشکار، و دگربودگی (otherness) است» (۱۴۴). سه مفهوم حضور، غیاب آشکار، و دگربودگی (یا غیاب دگرپوده‌شده) در اینجا اهمیتی کلیدی دارند. اجازه دهید نخست با یک مثال ساده فرق این مفهوم را بیان کنیم. فرض کنید شما در یک رستوران هستید و از خوردن کبابتان لذت می‌برید. در اینجا خود کباب چیزی است که حاضر شده است؛ در اینجا حاضر هم به معنای ظهور پیدا کردن است و هم به معنای آماده‌شدن. چیزی که اهمیت دارد خود کباب و طعم و مزه آن است. اما این کباب خود ناشی از یک غیاب آشکار است. مثلاً آشپزخانه، گاز، برق، سیستم گرمایشی یا سرمایشی، همگی از نظر پنهان‌اند اما ممکن است آشکار شوند (به‌ویژه در مواقعی که کار آشوب می‌شوند و اختلال پیدا می‌کنند) و در بسیاری موارد آشکارشدنشان مشکلی ایجاد نمی‌کند. اما غیر از این‌ها کبابی که روی میز شما حاضر شده است از یک غیاب درگرفته‌شده یا سرکوب‌شده یا ناپدیدشده نیز ناشی شده است: صنعت کشتار در کشتارگاه‌ها. این چیزی است که رستوران (و احتمالاً شما) آگاهانه یا

ناآگاهانه در حال سرکوب و پس‌راندن، آن است. چراکه آشکارشدنش به‌احتمال‌زیاد در لذتی که شما از کباب می‌برید و نیز در درآمدزایی رستوران اختلال ایجاد می‌کند. فرض کنید در داخل رستوران از طریق مانیتورهای بزرگی کشتار گاوها و گوسفندان نمایش داده شود، یا یک معلم اخلاق مدام از مسائل اخلاقی گوشت‌خواری صحبت کند. به‌احتمال‌زیاد مشتریان علاقه‌ای نخواهند داشت که در آن رستوران گوشت مصرف کنند.

بنابراین مدیران و کارکنان رستوران مدام در حال حاضر کردن چیزهایی و غایب کردن چیزهای دیگری هستند. این یعنی اینکه اولاً هرآنچه حضور می‌یابد ارتباط ناگسستنی با آنچه غایب می‌شود دارد، ثانیاً برای حاضر کردن چیزی لازم است که چیزی غایب شود. «آنچه ساخته می‌شود و گردهم‌آورده می‌شود در یک ارتباط و ساطتی با هرآنچه که غایب است قرار دارد، و در این ارتباط بخشی از آن را آشکار و در همان حال اکثر آن را دگر بوده می‌کند» (۱۴۶).

در نظر لا همبندی روش در کار علمی، و در واقع در همه جا، در پی ترسیم مرزهایی میان حضور، غیاب آشکار و غیاب دگر بوده شده است. دانشمندان/مهندسان در وهله نخست ادعا/سیاست/نظریه/مصنوع خویش را با بسیاری چیزها پیوند می‌دهند؛ هر قدر پیوندها بیشتر و قوی‌تر باشند آنچه حاضر می‌شود غلظت، تراکم، و قدرت بیشتری می‌یابد؛ به عبارتی دیگر حضورش با شدت بیشتری احساس می‌شود. وقتی پژوهشگری مقاله جدیدی با ادعای جدیدی مطرح می‌کند کار وی، و روش‌مندی کار وی، فقط این نیست که از یکی از روش‌های رایج، مثلاً تحلیل مضمون، نظریه داده‌بنیاد، پرسش‌نامه، روش دلفی، و غیره به‌درستی استفاده کند؛ این‌ها صرفاً بخش کوچکی از همبندی روش هستند. پژوهش‌گری ممکن است این روش‌ها را به‌درستی بکار برد اما هیچ‌گاه نتواند ادعایش را پیش‌برد چراکه نتوانسته علاقه‌ای هیچ‌کسی جلب کند. بلکه مهارت پژوهشگر در این است که چگونه چیزهای ناهمگن زیادی را گردهم‌آورد و به هم پیوند دهد. مثلاً میان ادعای خود و علایق داوران، سیاست‌های کلان ملی، مشکلات ملی و محلی، دیگر پژوهش‌ها و پژوهشگرها، مفاهیم و ظرافت‌های زبانی و خطابی، پیوندهای قوی‌ای ایجاد کند. بنابراین پژوهشگر چیزی را از طریق ارتباط‌دادن و پیوند‌دادن حاضر می‌کند. اما چنان‌که گفتیم این حضور خود با غیاب در ارتباط است. پژوهشگر بخشی از این غیاب را آشکار می‌کند و بخش زیادی را سرکوب و ناپدید می‌کند. چراکه ظهور این غیاب دگر بوده شده می‌تواند در آنچه حاضر شده است اختلال ایجاد کند. مثلاً نویسنده

ممکن است بخشی از مقدمات کار خود، از جمله فرایند گردآوری و تحلیل و اعتبارسنجی داده‌ها، را آشکار کند اما در همان حال چیزهای زیادی را دگر بوده می‌کند. یکی از آن چیزها، «سرشت فعال نویسندگی» است (۴۲). پژوهشگر از طریق ابزارهای زبانی نشان می‌دهد/وانمود می‌کند که وی هیچ دخل و تصرف و تأثیری در فرایند رسیدن به نتایج نداشته است. این در حالی است که وساطت پژوهشگر، و توانایی تفسیر و فهم وی، پیش‌فرض‌ها و رویکردهای وی، هیچ‌گاه قابل حذف نیستند. در مقالات فارسی این‌که نویسندگان معمولاً مایل‌اند از «افعال مجهول» استفاده کنند همین است. آن‌ها به جای این‌که بگویند «به این نتیجه رسیدم یا رسیدیم» خواهند گفت «این نتیجه حاصل شد». دگر بودگی‌ها فقط محدود به این نیستند. پژوهشگران عدم قطعیت‌ها، تردیدها، و شکست‌های فرایند تولید پژوهش را دگر بوده و سرکوب می‌کنند این چیزی نیست که مخاطبان، داوران و پژوهشگران رقیب ببینند؛ اگر پژوهشگری عامدانه به یکی از این‌ها اشاره کند باید بسیار ماهرانه از آن به نفع اهداف پژوهش خود بهره بگیرد و گرنه اثری مخرب خواهد گذاشت. بنابراین این کار شاید فقط از دست تعداد محدودی پژوهشگر خبره و شناخته‌شده برآید. همچنین پژوهشگران مایل‌اند اشکالات بالقوه مهم و نیز بخش‌ها و جوانبی از پژوهش‌های مشابه را که ممکن است این تصور را ایجاد کنند که کار انجام شده چندان تفاوتی با کارهای قبلی یا در حال انجام نمی‌کند ناپدید و سرکوب کنند. توجه کنیم که مسئله در اینجا اغلب دلالت اخلاقی ندارد. پژوهشگران معمولاً این کار را به قصد فریب انجام نمی‌دهند بلکه آن‌ها شاید به این فکر می‌کنند که لزومی ندارد همه اشکالات بالقوه را در اینجا مطرح کنیم. شاید لازم است که نخست ایده یا ادعای مورد نظر مطرح شود و بعد سرفرصت و با همفکری دیگران به این مسائل پرداخته شود.

۴.۳ روش و خیر

همبندی‌های روش در علوم در پی ایجاد چه خیری هستند؟ به عبارتی دیگر چرا میان حضور، غیاب آشکار و غیاب دگر بوده‌شده تمایز می‌گذارند؟ پاسخ برای سال‌ها یک چیز بوده است: حقیقت. حقیقت همواره هم هدف و هم داور یا معیار پژوهش در ساحت علم بوده است. جان لا این را تقسیم کار مدرنیته می‌داند (۱۵۵). مدرنیته با تفکیک علم از سیاست، عدالت، هنر، و موارد دیگر برای هر کدام روش‌ها، معیارها، و خیرهای خاصی را تعیین می‌کنند. هدف علم کشف حقیقت است، هدف سیاست تغییر و یا بهبود وضع

موجود، هدف عدالت توزیع منصفانه‌تر ثروت و موقعیت‌هاست، و هدف هنر پرداختن به امر زیبا یا خلق زیبایی است. در نظر لا مدرنیته تلاش کرده است که از خیر حقیقت در برابر دیگر خیرها محافظت کند (۱۵۰). اما این تقسیم‌بندی در عمل هیچ‌گاه چنین شسته‌رفته نیست. در عمل حقیقت هیچ‌گاه نه یگانه خیر بوده و هست و نه یگانه داور برای ارزیابی. اینکه اکنون این‌قدر بر روی پژوهش‌های کاربردی تأکید می‌شود نشان از آمیختگی خیر حقیقت با خیر سیاست دارد.

این تصور که این آمیختگی یکی از خیرها را مضمحل می‌کند تصور نادرست و گمراه‌کننده‌ای است. پژوهش کاربردی در عین اینکه با حقیقت سروکار دارد در پی تغییر یا بهبود وضع موجود نیز است. همچنین در برخی از رشته‌ها از جمله ریاضیات و تا حدی فیزیک به امر زیبا اهمیت داده می‌شود. ظرافت و زیبایی ریاضیاتی همواره یک خیر محسوب شده است. بنابراین در نظر لا در ساخت همبندی روش علم نه با یک خیر بلکه با چندین خیر سروکار داریم که البته هیچ‌کدام گسیخته از هم نیستند. «خیرهای متفاوتی وجود دارند. اما هیچ‌یک کاملاً جدا از حقایق واقعیت نیستند، جز در قرارداد، جز در توافق مدرنیستی، جز در قراردادهای منع‌کننده روش» (۱۵۱). برخلاف تقسیم‌بندی مدرن «علم و سیاست و زیبایی‌شناسی در قلمروهای متفاوتی سکونت ندارند» (۱۵۶). این یعنی وضع، ارزیابی و پذیرش واقعیت‌ها نه فقط با معیار حقیقت بلکه با مجموعه‌ای از معیارها صورت خواهند گرفت. در نتیجه این پرسش کاملاً بجاست که چه واقعیتی را وضع کنیم که حقیقی، عادلانه، درست، زیبا و.. باشد؟ این همان چیزی است که لا به پیروی از آن‌ماری مول (۱۹۹۹) «سیاست هستی‌شناختی» می‌خواند:

اگر واقعیت‌ها وضع می‌شوند، آنگاه واقعیت علی‌الاصول ثابت یا یگانه نیست، و حقیقت دیگر یگانه مبنای پذیرش یا رد یک اظهار نیست. نتیجه اینکه دلایل ممکن متنوعی، از جمله دلایل سیاسی، برای وضع کردن یک نوع از واقعیت به جای نوعی دیگر وجود دارد، و این دلایل تا اندازه‌ای قابل بحث و جدل‌اند. این سیاست هستی‌شناختی است (۱۶۲).

۵.۳ روش و بیان

یکی دیگر از بحث‌های لا در این کتاب، بیان (expression) پژوهش است. لا می‌گوید پارادایم پژوهشی کنونی در بند شفافیت و بیان مستقیم است و بیان تمثیلی و استعاری را بر نمی‌تابد. در نظر وی تمثیل، هنر یا مهارتی است که احتمالاً زمانی آن را داشته‌ایم ولی بعدها آن را از دست داده‌ایم (۸۸). وی به دلایل سیاسی اشاره می‌کند. تمثیل در خفقان و سرکوب پرورش می‌یابد. چراکه تمثیل هنر بیان غیرمستقیم است (در شرایط سرکوب بیان مستقیم می‌تواند بسیار پرهزینه باشد). اکنون که در غرب سیستم‌های سیاسی‌ای وجود دارد که دست‌کم آشکارا کمتر سرکوب‌گرند بیان غیرمستقیم کارکردش را از دست می‌دهد و بیان شفاف و مستقیم جای آن را می‌گیرد. غیر از دلایل سیاسی می‌توان به اثرگذاری سنت فلسفه جدید که با دکارت، به‌ویژه با تأکیدش روی وضوح و تمایز، آغاز شد اشاره کرد. انگار این فرض وجود داشته که اگر حقیقتی وجود دارد باید بتوان با حداکثر دقت و شفافیت و به شکل مستقیم بیان کرد. در حالی که گاهی بیان تمثیلی بسیار غنی‌تر از بیان مستقیم است و اثرگذارتر عمل می‌کند، و گاهی به خاطر ابهام، پیچیدگی و غیرانسجام واقعیت، نمی‌توان از بیانی شفاف و مستقیم استفاده کرد. لا در فصل پنجم مثال ساختمانی را در یک محله قدیمی می‌زند که مرکز مشاوره معتادان به الکل است. وی به همراه سینگلتون فرسودگی و بی‌نظمی درونی این ساختمان را با جزئیات توصیف می‌کند و آن را تمثیلی برای بی‌نظمی خدمات بهداشتی در یکی از شهرهای انگلستان در نظر می‌گیرد. وی نتیجه می‌گیرد که ساختمان و بی‌نظمی آن بسیار گویاتر از بیان مستقیم است.

اشتباه دیگر این پارادایم این است که فکر می‌کند بازنمایی مستقیم و کاملاً شفاف ممکن است. این در حالی است که «بازنمایی مستقیم هیچ‌گاه مستقیم نیست. بلکه وساطت شده است» (۸۸). ما همواره به واسطه مدل‌ها، نظریه‌ها، مفاهیم، واژه‌ها، و ابزارها و دستگاه‌ها درباره واقعیت‌ها سخن می‌گوییم. بازنمایی همیشه به واسطه چیزهای دیگر ممکن است و در نتیجه در نظر لا بیان همیشه غیرمستقیم است. به قول وی «بازنمایی در تمثیل ساخته می‌شود» (۸۹).

۴. بررسی کتاب

کتاب *پساروش: آشفتنگی در پژوهش علوم اجتماعی* تلاشی است جسورانه و خلاقانه برای بازاندیشی چیزی که هژمونی زیادی در حوزه دانش دارد، یعنی روش و روش‌شناسی. این کتاب نه تنها مفروضات متافیزیکی روش‌های متعارف را آشکار و نقد می‌کند بلکه درباره کردار، اهداف، و ابزارهای بیانی روش نیز بحث‌های جالب و قابل‌تأملی دارد. در این قسمت اجازه دهید به چند نکته اصلاحی یا انتقادی که به گمان نگارنده در صورت رفع شدن، کتاب را در وضعیت بهتری قرار خواهد داد اشاره کنم.

۱. عنوان فرعی این کتاب «آشفتنگی در پژوهش علوم اجتماعی» است با این حال بیش‌تر موردکاوی‌های بحث‌شده در این کتاب در زمینه علوم طبیعی، پزشکی و مهندسی‌اند. البته نویسنده در آغاز کتاب اشاره می‌کند که گرچه علوم طبیعی و اجتماعی تفاوت‌هایی باهم دارند اما این تفاوت‌ها برای زمینه بحث وی اهمیتی ندارند و مطالبی که در مورد علوم طبیعی گفته می‌شود به علوم اجتماعی نیز کاربست‌پذیر است. با این حال به نظر نگارنده آوردن موردکاوی‌های بیشتری در زمینه علوم اجتماعی می‌توانست به فهم بیش‌تر مطالب کمک کند و انتظارات خواننده را بیشتر برآورده کند.

۲. زبان نویسنده در جاهایی پیچیده و دشوارفهم است. البته گاهی این پیچیدگی ناشی از پیچیده‌بودن و دشواری خود موضوع است. با این حال در جاهایی، به‌ویژه فصل‌های پایانی به‌نظر می‌رسد نویسنده محترم می‌توانست با زبان ساده‌تر و روشن‌تری مطلب را بیان کند. هم‌چنین نویسنده در پایان کتاب یک واژه‌نامه آورده است؛ اولاً بعضی از تعاریف و توضیحات آن به قول منطقیون «تعریف به اخفا» هستند یعنی تعریف و توضیحی که نویسنده برای یک مفهوم می‌آورد اگر از خود مفهوم پیچیده‌تر نباشد ساده‌تر و روشن‌تر نیست. هم‌چنین تعریف و توضیح برخی از واژه‌ها عیناً از متن کتاب گرفته شده است؛ اگر توضیح متن کافی است که در این صورت نیازی به آوردن آن در واژه‌نامه نیست و اگر کافی نیست که نویسنده محترم باید توضیحات دیگر و روشن‌گری در واژه‌نامه ارائه می‌داد.

هم‌چنین ابهام‌ها و اشکالاتی که بیش‌تر سرشتی نگارشی دارند در متن وجود دارد. هنگام مطالعه این کتاب به چند مورد از این اشکال‌ها برخورد کردم که به احتمال زیاد ناشی از اشتباه نویسنده محترم هنگام تایپ متن بوده است:

۳. در صفحه ۸۳، نویسنده درباره سوسور چنین می‌گوید:

'In his synchronic linguistics the sign thus links sound image (signified) and concept (signifier)'

در اینجا نویسنده به اشتباه تصویر آوایی را مدلول و مفهوم را دال نامیده کرده است. در حالی که در نظر سوسور مفهوم مدلول و تصویر آوایی دال است.

۴. نویسنده در صفحه ۹۶ گزارش یک تحقیق درباره علل یک تصادف مرگبار قطار در انگلستان را به بحث می‌گذارد و چنین می‌گوید:

For, yes, the framing assumptions of Euro-American metaphysics are still hard at work... The inquiry – necessarily allegorical because nothing speaks for itself, nothing is transparent, everything has to be read as a symptom, as being about something else – thus denies the possibility of non-coherence, multiplicity, priority, and all the rest.

مشکل جمله عبارت پایانی است که می‌گوید این تحقیق امکان غیرانسجام و چندگانگی، [و نیز] تقدم، و بقیه ویژگی‌ها (که اشاره به ویژگی‌های اروپایی-آمریکایی دارند) را انکار می‌کند. این در حالی است که این تحقیق با توجه به اینکه در چهارچوب متافیزیک اروپایی-آمریکایی کار می‌کند گرچه غیرانسجام و چندگانگی را رد می‌کند (یعنی می‌کوشد یک گزارش منسجم و یگانه ارائه کند) ما نباید تقدم و دیگر ویژگی‌های این چهارچوب را انکار کند.

۵. نویسنده در صفحه ۱۰۱ درباره تاریخ‌نویسی ویگی بحثی را طرح می‌کند:

'Knowledge that does not fit with current ideas, and is therefore now taken to be wrong, does, however, need to be explained. It needs to be explained because some explanation is needed for the fact that the scientists in the past failed to understand that it was true'.

نویسنده می‌گوید در تاریخ‌نگاری ویگی دانش‌های گذشته بر اساس دانش‌های فعلی ارزیابی می‌شوند اگر آن‌ها بر اساس دانش کنونی نادرست باشند نیاز به تبیین دارند چراکه دانشمندان گذشته نتوانسته‌اند تشخیص دهند که دانش‌شان صادق بوده است. به نظر می‌رسد نویسنده به اشتباه به جای واژه کاذب از واژه صادق استفاده کرده است. چراکه طبق تاریخ‌نگاری ویگی دانشمندان گذشته نتوانستند تشخیص دهند که دانش‌شان کاذب بوده است (آن‌ها به اشتباه فکر می‌کردند که دانش‌شان صادق است).

۶. در صفحه ۱۲۰، نویسنده درباره رابرت بویل و آغاز دوره آزمایش علمی در سده هفدهم صحبت می‌کند:

‘that is, the creation of a set of conventions for recognizing and responding both to other natural philosophers and to claims about the behavior of air. First, then, on social philosophers’.

بحث بر سر فلاسفه طبیعی است ولی نویسنده در ادامه به اشتباه از اصطلاح فلاسفه اجتماعی استفاده می‌کند.

۷. در صفحه ۱۲۵، نویسنده درباره Mount Corner، یکی از کوه‌های معروف در قلمرو شمالی استرالیا، صحبت می‌کند در حالی که املاي درست آن Mount Conner است.

این اشکالات را با جان لا در میان گذاشتم. و وی غیر از مورد مربوط به تحقیق در مورد تصادف قطارها، که توضیحاتی داد، بقیه اشکالات را پذیرفت. توضیح وی در مورد این اشکال این بود که گرچه «دشوار است به یاد بیاوردم که موقعی که این را می‌نوشتم چه چیز در ذهن داشتم» اما اکنون می‌گویم که این گزارش را می‌توان هم تمثیلی در نظر گرفت هم تحت‌اللفظی/حقیقی. که در این صورت در خوانش تمثیلی لزوماً مفروضات متافیزیکی اروپایی-آمریکایی بازتولید نمی‌شوند ولی در خوانش حقیقی این مفروضات درکارند. این توضیحات با آنچه در متن درباره این گزارش آمده چندان جور در نمی‌آید و متن این نکته مورد نظر نویسنده را نمی‌رساند. در نتیجه نویسنده محترم لازم است که بر اساس این نکته تغییراتی در متن اعمال کند یا توضیحاتی دیگری به متن اضافه کند.

غیر از اشکالات فوق، به نظرم می‌توان نکات محتوایی تری درباره مطالب این کتاب مطرح کرد. یکی از این نکات درباره میزان فاصله گرفتن این کتاب از برساخت‌گرایی و نظریه کنشگر شبکه است. به عبارتی دیگر آیا این کتاب با معرفی و کار بست مفاهیمی چون هم‌بندی روش، چندگانگی، غیرانسجام، ساحت جدیدی را می‌گشاید یا صرفاً برساخت‌گرایی و نظریه کنشگر شبکه را بسط می‌دهد؟ نکته دوم درباره چندگانگی و نسبی‌گرایی است.

۸ «همبندی روش» بسیار شبیه شبکه‌سازی در نظریه کنشگر شبکه است و نویسنده مشخص نمی‌کند که این مفهوم از چه جهاتی متفاوت از آن است یا دست‌کم چه چیز به آن اضافه می‌کند. چنانکه گاد و جنسن (۲۰۱۰) می‌گویند: «همبندی‌های روش اشتراکات زیادی

با «کنش‌گر شبکه‌ها» دارد به نحوی که به نظر می‌رسد که انگار اولی صرفاً جای دومی را گرفته است» (Gad and Jensen, 2010: 59).

هم‌چنین چنانکه قبلاً اشاره کردم این کتاب در قسمت‌هایی ادعا دارد که از برساخت‌گرایی و نظریه کنشگر شبکه فراتر می‌رود. نویسنده صراحتاً می‌گوید که ما «ما باید تمرکزمان را از برساخت بگیریم و به وضع (enactment) توجه کنیم» (۱۴۰). با این حال به گمان نگارنده این سطور استدلال‌های چندان قوی‌ای برای این ادعا طرح نمی‌شود. دلیل چنین موضع‌گیری‌ای به دو فرض چهارم و پنجم متافیزیک اروپایی-آمریکایی که روش‌های متعارف بر آن مبتنی هستند برمی‌گردد یعنی فرض معین‌بودگی و یگانگی. نویسنده مدعی است که با برساخت‌گرایی و نظریه کنشگر شبکه چندان نمی‌توان این دو فرض کنار گذاشت در نتیجه ما نیاز داریم که وارد وضع‌گرایی یا واقع‌گرایی وضع (۱۴۰) شویم. چراکه گرچه برساخت‌گرایی عدم‌تعیین را در فرایند برساخت می‌پذیرد ولی وقتی که فرایند تمام شد محصول نهایی ثابت و تعیین‌نسبی به خود می‌گیرد:

واژه «برساخت» برای فهم این دیدگاه به‌کاررفته که اشیا هویت‌های ثابت و مسلمی ندارند بلکه به‌تدریج به‌وجود می‌آیند. در طول دوران بی‌ثبات کودکی‌شان، هویت‌شان می‌تواند بسیار قابل مناقشه، ناپایدار، و تغییرپذیر باشد. اما اشیا وقتی که بالغ شدند تثبیت‌شده تلقی می‌شوند (۴۲).

هم‌چنین به همین دلیل در برساخت‌گرایی تصور بر این است که پس از برساخت کار ساخت تمام می‌شود و محصول ساخته‌شده ماهیت کم‌ویش تثبیت‌شده‌ای خواهد داشت. درحالی‌که «سخن‌گفتن از وضع، توجه‌کردن به کردار مداوم ساختن است. وضع و کردار هیچ‌گاه باز نمی‌ایستند، و واقعیت‌ها وابسته به ساختن مداوم آن‌ها هستند» (۵۶).

به نظر نگارنده این استدلال‌ها چندان کارا نیستند. اولاً در برساخت‌گرایی و نظریه کنش‌گر شبکه ثابت و تعیین‌نهایی صرفاً موقتی است و این چیزی است که خود جان لا هم بارها در طول کتاب تکرار می‌کند و می‌پذیرد: «ثبات‌های موضعی و موقتی ... از دریایی از سیلان سربرمی‌آروند، و با هم شریط را برای ساختن ثبات‌های موقتی و جدید معین می‌کنند» (۱۱۷). بنابراین وضع‌گرایی هم به ثبات‌های موقتی باور دارد و همه‌چیز بی‌وقفه در سیلان و تغییر نیست. در برساخت‌گرایی و نظریه کنشگر شبکه هیچ برساخت‌نهایی و لایتغیری وجود ندارد و کنش و شبکه‌سازی کنشگران می‌توان هر ثبات موقتی‌ای را دوباره به سیلان و تغییر تبدیل کند. ثانیاً ثبات موقتی بدون همراهی کنشگران برای حفظ آن

ثبات امکان ندارد بنابراین ثبات موقتی به معنای همراهی و اتحاد عاملیت‌های ناهمگن زیادی است و این به نظر نمی‌رسد فرق چندانی با «کردار مداوم ساختن» داشته باشد. وضع یا ساخت مداوم، به معنای همراهی هر لحظه کنشگران باهم برای ابقای ثبات هست. به محض پراکنده‌شدن آن‌ها ثبات موقتی بدست آمده از هم فرومی‌پاشد.

استدلال دیگر مربوط به چندگانگی است؛ چنانکه در بخش «واقعیت‌های چندگانه» جان لا به کمک کسانی چون آنه‌ماری مول مثال‌هایی می‌آورد، از جمله بیماری رگ‌گرفتگی پایین‌تنه، که در آن‌ها این بیماری ماهیت یگانه‌ای ندارد بلکه دارای چندگانگی با اتصال‌های نیم‌بند است؛ چراکه محل‌ها، کردارها، و پس‌کرانه‌های متفاوتی در وضع آن دخیل‌اند. نویسنده با اشاره به کار لاتور و ولگار در زندگی آزمایشگاهی ادعا می‌کند که انگار این دو به یگانگی معتقدند: «به نظر می‌رسد لاتور و ولگار این فرض را دارند که دستگاه‌های نگاشت (و لذا پس‌کرانه‌های آن‌ها) کاملاً باهم جفت‌وجور و هماهنگ‌اند» (۳۵). در نتیجه بحث چندگانگی ما را از کارهای لاتور و بقیه برساخت‌گرایان نظریه کنش‌گر شبکه فراتر می‌برد. باین حال به نظر نگارنده اولاً هماهنگی و جفت‌وجورشدهن دستگاه‌های نگاشت به معنای وجود یک یگانگی به‌نفسه نیست؛ چنانکه خود لا هم در کتاب اشاره می‌کند گاهی کردارها و پس‌کرانه‌ها با هم هماهنگ‌اند و ایجاد یگانگی می‌کنند اما این به معنای این نیست که آن‌ها ذاتاً چنین‌اند. ثانیاً لاتور و ولگار در کتاب زندگی آزمایشگاه کردارها و دستگاه‌های نگاشت «یک» آزمایشگاه، آزمایشگاه سالک، را که در پی برساخت واقعیت TRF (عامل آزاد کردن رشد) هستند توصیف می‌کنند بنابراین تاحدی طبیعی است که برساخت TRF در پایان ماهیت یگانه‌ای داشته باشد. ثالثاً درست است که لاتور در هیچ یک از آثار اصلی خود از چندگانگی صحبت نمی‌کند اما بحث چندگانگی با محورهای اصلی نظریه کنشگر شبکه سازگار است و می‌توان گفت که صرفاً بسط و توسعه آن است.

۹. چنانکه دیدیم لا از طریق طرح چندگانگی در مقابل تکثرگرایی می‌خواهد موضع خود را مواضع نسبی‌گرایانه جدا کند. وی می‌گوید چهارچوب فکری رایج می‌خواهد که ما میان یگانگی و تکثرگرایی درست به انتخاب بزنیم. در اولی فقط یک واقعیت، یک نظریه، یک چشم‌انداز وجود دارد و در دومی واقعیت‌ها، نظریه‌ها و چشم‌اندازهای متکثر. نتیجه اولی واقع‌گرایی خام است و نتیجه دومی نسبی‌گرایی. این در حالی است که وضعیت چیزی بین این دو است (۶۲). واقعیت‌ها چندگانه هستند اما منفصل و گسیخته

از هم نیستند بلکه بین آن‌ها اتصال‌های نیم‌بند قرار دارد. جان لا گرچه با اتصال‌های نیم‌بند می‌تواند از اتهام نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی می‌تواند بگریزد چراکه نه می‌توان گفت که از بین دو واقعیت متصل‌شده یکی کاذب و دیگری صادق است (چراکه در جاهایی هم‌پوشانی دارند) و نه می‌توان گفت هر یک جدا جدا و در زمینه خود صادق‌اند (باز به همین دلیل که هم‌پوشانی دارند و جدا جدا نیستند). نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی خودبه‌خود در فضای برساخت‌گرایی ای‌ان‌تی که لا در این کتاب تا حد زیادی در آن تنفس می‌کند مضمحل می‌شود چراکه در این فضا شکاف میان صدق-قدرت و نیز انفصال چشم‌اندازها و واقعیت‌ها از میان برداشته می‌شود. به عبارتی دیگر معرفت‌شناسی به معنای کلاسیک اصلاً دغدغه نظریه‌کنشگر شبکه نیست. با این حال موضع لا کاملاً از نسبی‌گرایی خارج نمی‌شود. نسبی‌گرایی دیگری که آن را نسبی‌گرایی هستی‌شناختی می‌خوانند هم در ای‌ان‌تی هست و هم در موضع لا. ما این نسبی‌گرایی هستی‌شناختی را در مواجهه رگ‌نگاری و داپلکس دیدیم. لا معتقد است که این دو، واقعیت‌های چندگانه‌ای را وضع می‌کنند. گرچه گاهی این واقعیت‌ها هماهنگی دارند اما گاهی در مقابل هستند مثلاً ممکن است یکی بگوید یک رگ باز است و دیگری بگوید بسته است. در نظر لا این‌ها هر دو واقعیت‌اند. بنابراین نسبی‌گرایی هستی‌شناختی نتیجه می‌شود. اما دو نکته مهم در این جا وجود دارد. نخست اینکه این دو کاملاً گسیخته از هم نیستند بلکه اتصال نیم‌بندی بین آن‌ها هستند؛ بخش‌هایی از پس‌کرانه این دو هم‌پوشانی دارند. نکته دوم این است که بین آن‌ها یک عدم تقارن قدرت حاکم است. یکی (داپلکس) داری پس‌کرانه گسترده‌تر و هم‌بندی یا شبکه قوی‌تری است؛ در نتیجه گرچه هر دو واقعی‌اند و از این جهت نسبی‌گرایی هستی‌شناختی حاکم است اما هر دو به یک اندازه قدرتمند نیستند. از این رو در موارد اختلاف میان آن دو «وقتی رگ‌نگاری می‌گوید «بسته» و داپلکس می‌گوید «باز»، جراحان یک‌صدا در کنار «داپلکس» می‌ایستند» (۸۳).

۵. نتیجه‌گیری

کتاب پسا‌روش؛ آشفتنی در پژوهش علوم اجتماعی در بردارنده بصیرت‌ها و نکات قابل تأمل بسیار زیادی است؛ به‌ویژه بحث‌های آن درباره چندگانگی، پدیده‌های غیرمنسجم، بیان تمثیلی، درخشان و زیبا است. همچنین این کتاب با طرح مفصل این مطلب که روش‌شناسی‌ها خود از هستی‌شناسی‌های خاصی تغذیه می‌کنند و این هستی‌شناسی روی

دامنه دید روش و کردار آن اثرگذار است دید عمیق‌تری به خواننده درباره روش می‌دهد. بنابراین این کتاب به عنوان کتابی که خود روش را مورد بررسی فلسفی-جامعه‌شناختی قرار می‌دهد و با عیان‌کردن مفروضات متافیزیکی روش‌های رایج نگاه بدیلی به روش ارائه می‌دهد ارزشمند است.

باین حال به اذعان خود نویسنده این کتاب بیشتر یک آغاز است تا یک پایان (۲)، و نباید انتظار داشت که به تمام پرسش‌ها و مسائلی که طرح می‌کند پاسخ یگانه و کاملی بدهد. به نظر لا‌گاهی طرح پرسش‌های خوب از پاسخ‌دادن به آن‌ها بهتر است و این کاری است که این کتاب عمدتاً انجام می‌دهد. به همین دلیل این کتاب گرچه بسیاری از بحث‌ها را تمام‌نشدنی باقی می‌گذارد (اگر اصلاً بتوان بحثی را تمام کرد)، می‌تواند مایه فکری در اختیار علاقه‌مندان این موضوع برای انجام مطالعات دیگر قرار دهد. این کتاب می‌تواند برای پژوهشگران و دانشجویان جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، مطالعات فرهنگی، و مطالعات علم و فناوری مفید باشد و مطالعه آن توصیه می‌شود. چنانکه قبلاً اشاره شد این کتاب ترجمه شده است و، به همراه پیشگفتار نویسنده برای خوانندگان فارسی، منتشر خواهد شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. پروفایل شخصی ایشان در وبسایت دانشگاه آزاد انگلستان.
۲. این اثر در واقع شماره ویژه (Volume 47, Issue S1) مجله بررسی جامعه‌شناختی (Sociological Review) است که در آن جان لا هم ویراستار شماره هست و هم از نویسندگان این شماره.
۳. این کتاب توسط نگارنده این مقاله ترجمه شده است و به همراه پیشگفتار نویسنده برای خوانندگان فارسی به زودی منتشر خواهد شد. م
۴. در داپلکس، امواج فراصوت به سوی قسمتی از بدن بیمار که احتمال رگ‌گرفتگی در آنجا هست فرستاده می‌شود و بر اساس فراصوت‌های بازتابی و اختلاف طول‌موج‌های بازتاب‌داده‌شده ناشی از جریان خون، میزان رگ‌گرفتگی مشخص می‌شود.

کتاب‌نامه

- Gad Christopher and Casper Bruun Jensen (2010). 'On the Consequences of Post-ANT', Science, Technology, & Human Values, Vol. 35, No. 1
- Latour, Bruno, and Steve Woolgar (1986), Laboratory Life: The Construction of Scientific Facts, Second Edition, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Latour, Bruno (1987), Science in Action: How to Follow Scientists and Engineers Through Society, Milton Keynes: Open University Press.
- Law John and John Hassard (eds.) (1999). Special Issue: Sociological Review Monograph Series: Actor Network Theory and after, Volume 47, Issue S1, Pages: 1-251.
- Law, J., and Mol, A. (eds.) (2002). Complexities. Durham: Duke University Press.
- Law John (ed.) (1984). Special Issue: Sociological Review Monograph Series: Power Action and Belief A New Sociology of Knowledge, Issue Editor, Volume 32, Issue S1, Pages: vii-viii, 1-280
- Law, John; Lodge, Peter (1984). Science for social scientists. London: Macmillan Press.
- Law, John (1994). Organizing modernity: social ordering and social theory. Oxford, UK Cambridge, Massachusetts, USA: Blackwell
- Law, John (2002). Aircraft stories: decentering the object in technoscience, Durham, North Carolina: Duke University Press.
- Law, John (2004). After method: mess in social science research. London New York: Routledge
- Mol, Annemarie (1999), 'Ontological Politics: A Word and Some Questions', pp. 74-89 in John Law and John Hassard (eds), Actor Network Theory and After, Oxford and Keele: Blackwell and the Sociological Review.